

واریت

در تالار فرهنگ

از ها می‌پذیرید

معمولا، در هر جای دنیا، وقتی يك گروه آماتور تئاتر تشكيل ميشود، عده‌اي بخاطر ذوق و عده‌اي هم براي ارضای حس جاه طلبی خودشان سعی میکنند در چنین کلوب‌ها یا جمعیت‌ها داخل شوند. بنابراین بایستی چند مسئله را کاملا مورد نظر قرار داد.

- بخاطر ارضای حس خود خواهی کسی، بناو کاری و انگیزه نکنید.

- فراموش نکنید که تئاتر، نتیجه فعالیت مشترک کارگردان

و بازیکنان، و کودانود، گریسور، طراح، ... است و اگر هر يك از این اجزاء کار خود را درست انجام ندهد، در گرفتن نتیجه کلی مطلوب بایستد. تردید کرد.

امسال کلوب تئاتر دانشگاه تهران به‌د از آنکه نتوانست تئاتر «بروتوس جونز» اثر دیوید لین را نمایش دهد از اواسط اسفند سال گذشته شروع به ترمین نمایشنامه «واریت» اثر دیوید واکوستر گواتز شود. قرار بود این تئاتر در اسفهان و شیراز نیز نمایش داده شود که از قرار معلوم به علت کمي وقت - بسیاری ترمین و نمایش - فقط در اسفهان، آنهم با حذف سن چهارم از پرده دوم، بروی صحن آمد.

همین تئاتر روزهای دوم سوم و پنجم اردیبهشت در تالار فرهنگ اجرا شد.

نظری به فعالیت يك گروه جوان

در سالهای اخیر جنبش نسبتا وسیعی در زمینه هنرهای دراماتیک شروع شده است که درست مثل همان گلوله برقی که از بالای يك تپه بیابان رانده شود، هر چه بگذرد سرعت و جنبش زیادتیر می‌شود. بنابراین تشکیل چنین گروه‌ها و فعالیت آن - حتی اگر ناچیز هم باشد - برای ما امیدبخش است.

دو سال پیش چنین گلوله برقی در دانشگاه‌ها شد. جوانان علاقمند گرد آمدند، تشکیلاتی بنام کلوب تئاتر دانشگاه درست کردند و با کمک استاد خود پرسوس و کومین به فعالیت‌ها پرداختند؛ بیوه این فعالیتها نمایشهای خیلی باد، دو نمایش يك پرده‌ای، و مورد تلام بود. امسال تشکیلات این گروه بهم خودروده، دیگری کارها را درست گرفتند و با دکتربلچر، استاد خود دوست بکار تهیه نمایش‌ها شد.

بحث در اینکه کدامیک از روبرو فعالیت این کلوب تئاتر بخش تر بوده است، در چنین فرضی امکان پذیر نیست، و گذشته از آن بایستی عینقا بپایان آن وارد بود. ولی همینقدر که عده‌اي علاقمند وقت و نیروی اضافی خود را تلفتی صرف بوجود آوردن يك اثر هنری واحد میکنند بسیار قابل ستایش است. این جنبش طبیعتا سطح معلومات و تجربه بازیکنان را بالا خواهد برد و بر فرض آنکه روزی این ذوق در آنها رو به خاموشی رفت، لافاقل تماشاچیان خواهد بود که قوه تشخیص و درك يك کار هنری را دارند. از طرف دیگر همین گروه‌ها خود تماشاچیان زیادی تربیت میکنند که معرف گسترش این هنر در قشرهای زیادتیر است.



صحنه ورود و معرفی موریس به دکتر اسلوپر، در منزل او. این عکس از گوشه جلوس برداشته شده است. بوضع مبل وسط و میز پشت آن وسایر قسمتها دقت کنید

نمایشنامه شخصیتها

پرده از روی اطاق پذیرائی دکتر اسلوپر - واقع در چهار راه واشنگتن، شهر نیویورک برداشته می شود. دکتر اسلوپر شخصی است که اهالی با نهایت احترام را میگذرانند و از راه یافتن منزل او برخوردار میبالتند.

زن دکتر هنگام تولد کاترین، تنها دختر آنها، بیاصطلاح و سرازه رفته است. اسلوپر برای از دست دادن زن ناپوش که نشاط و خوشبختی او در زندگی بوده غمین است. دکتر مردی است با سلامت فکرو احساسات عمیق خانوادگی و با همه علاقه اش به کاترین، دختر خجول و بی دست و پا و زشت و نجس گوشه گیر خود که فقط علاقه اش به کارهای داخلی خانه است، ناراحت است، زیرا از طرفی اوست که سبب مرگ همسرش شده و از طرف دیگر با این مشخصات همیشه وبال گردن او خواهد بود و از خوشی دختران دیگر محروم است.

این دختر وقتی در خانه با همه اش اولو بنیایش من آنها است زبانش باز میشود، صحبت می کند آنکسوت میگوید، ولی از تکرار آنها حتی جلو پدر خودش هم ناراحت است و هنگام حرف زدن دست و پای خود را گم میکند.

دکتر اسلوپر دو خواهر دارد، یکی بیوه ای است خوش دل و نیت و ساده که به کاترین علاقه است و او را خوب می فهمد ولی در مقابل، قطایا را خوب پیش بینی نمیکند.

این شخص لو بنیایش من است که در منزل دکتر زندگی میکند و فرزند است نازمستان بعد در منزل او ساکن، خواهد دیگر او زنی است بدون شخصیت مشخص بنام الیزابت و عقیده اش به کاترین مثل دکتر است نسبت باو.

دو جوان، از دوستان همه الیزابت، بنام موریس و آرتور تا نزد

بوسیله او به منزل دکتر راه می یابند. موریس تازه نه جوانست همیش و لخرج و استقاوه جو، که چون اطلاع داد کاترین اسلوپر ازدای ارنه بیست و بیلبغ سالی ده هزار دولا را از طرف مادرا، و باقوت دکتر سالی سی هزار دولا را از طرف پدر، با تمام مشخصاتی که کاترین دارد، خود را باو نزدیک میسازد و نامور میکند که از او خوش آمده است.

این جوان سر بار خواهری است متعصب و بی شعور که از ای چند فرزند است، حتی زمانی که موریس به پول و پله می رسیده بوده، به خواهر خود کوچکترین کمک نمی کرده است.

بعد از آن ملاقات، موریس تا نزد رفت و آمد شود و باهات دکتر

زیاده میکند تا خود را به کاترین بیشتر نزدیک کرده باشد، همه لو بنیا از روی نفیس و خوشدلی به نزدیک این دو جوان کمک میکند. و خوشحال است که بالاخره کاترین هم بخشش دارد و باز میشود. اظهار علاقه موریس

در روحیه کاترین مؤثر واقع شده و این تغییر، با سر زندگی و پوشیدن لباسهای پرازنده تره در او ظاهر میشود. کاترین هم باو علاقه پیدا کرده است بالاخره باهم قرار نامزدی میگذرانند و موریس میگوید قبل از اینکه

فردا صبح ساعت ۱۱ من راجع باین موضوع با پدرت صحبت کنم، تو او را نرم کن و کاری کن که خیال نکن من بطمع پول تو، ترا میخواهم؛ دکتر اسلوپر هانشب بوسیله کاترین از موضوع مطلع میشود. او با نظر روشنی

که دارد، موریس را خوب شناخته است، بنابراین با این ازدواج مخالفت میکند و میگوید اگر این جوان به پول تو طمع ندارد، چرا مثل گربه دزد «قبل از اینکه» چوبی بلند شود ترسیده است همین مسئله سوء ظن او

را نسبت به قصد موریس شده ترس میکند.

اسلوبی وقتی می بیند که نصایحش در گوش دختر فرو نیبرود پیشنهاد میکند و سفر پاریس (که برای شرکت در کنفرانس پزشکی در پاریس دارد)، با او همراه باشد، بلکه در روحیه و علاقه اش تغییری پیدا شود. پدر و دختر بعد از شش ماه از پاریس مراجعت میکنند؛ دکتر بسا مزاجی شریف ثرو مریض، کاترین با روحیه بی اجتناهی تری از او تر. در تمام مدتی که پدر و دختر در سفر بودند، موریس به خانه آنها رفت و آمد مکرر داشت و محو تامل و آسایش منزل دکتر شده و با رویای بدست آوردن سالی چهل هزار دلار خوش است.

شبی که دکتر و کاترین وارد میشوند، موریس در خانه آنها با عه لوبینا مشغول بازی نخته نرد و استقامت از مشروبات و سیگارهای عالی دکتر بوده است که عه لوبینا او را مغفی میکند، هنگامیکه دکتر برای استراحت می رود، موریس وارد میشود و دوباره به کاترین اظهار عشق میکند و بنا بر اصرار کاترین قرار میگذارد که همان شب فرار کنند - چون دکتر با زهم مخالف بوده و حتی تهدید کرده است که دخترش را از ارت محروم میکند. ولی وقتی عه لوبینا به موریس میگوید که دکتر چنین تهدیدی کرده است، موریس آتش کاترین را با انتظار میگذارد و دنبال خیال خرد می رود.

این واقعه و نقش عهد از طرف موریس به کاترین گران می آید و اثر آن در روحیه اش، خشونت و قساوت قابل نسبت پدرش می باشد. دکتر مریض و بستری میشود، کاترین قلب او را میشکند، بعد از چندی دکتر فوت میشود؛ کاترین صاحب اختیار خانه می گردد و با خشونت و عدم علاقه خانه را از راه میکند.

موریس شنیده است که آ. ژویس عملی شده و کاترین بسالی چهل هزار دلار رسیده است، عه لوبینا او را دعوت میکند که بعد از آمانه بدون زمینه به بدن کاترین بیاید.

موریس بعد از دیدار کاترین با زهم نوای عشق در گوش او زخمی میکند. کاترین با وجود علاقه بی که باین شخص دارد، چون اکنون مطمئن است که قصد او جز آنکه پدرش میگفت چیز دیگری نیست، یک جفت تکه سردست مر و او را بد باو هدیه میدهد و قرار نرت مجددی میگذارد، موریس می رود که چیدانش را ببیند و با هم سفر بروند. بعد از مدتی موریس با چیدان خود بر می گردد، اما هر چه در او میگوید کسی جواب نمیگوید. نوکر خانه برای باز کردن آن می رود. کاترین با او امر میکند که بجای باز کردن در، آتراقفل کند. صدای در هر لحظه شدید تر میشود. کم کم نام کاترین شنیده میشود که با در زدن ها توام می گردد.

کاترین آهسته بر میخیزد، شمعها را خاموش میکند و از پله ها به طرف اطاق خود بالا می رود.

پرده می افتد، خنده بقا

خنده برد است - تاثیر بازی ایشان در بیننده این تصور را بوجود می آورد که، «کنند عه خانم می خواهد موریس را برای خودش فر

بازیها

با معرفی شخصیت پرسوناژها ضمن تریف داستان ناپیشتامه بهتر است که اکنون ببینیم کوشش این بازیگران تا چه حد به نتیجه رسیده است:

آقای محمد باقر انصاری - دکتر اسلوبی - بیشتر

به ظاهر خشن و گرفته نقش خود تنگ کرده بود، در صورتی که با در نظر گرفتن وضع اسلوبی، ملاحظه میشود این شخص دارای موقعیت برجسته است. از یک طرف نا خود آگاه به دلش از کاترین متنفر است، از طرفی هم دلش به حال او میسوزد و کاری از دستش ساخته نیست وقتی کاترین از عشق خود نسبت بآن جوان بی سرو پا صحبت میکند، از خیره سری و نفیسی او مایوس میشود. این احساسها در موارد مختلف، یعنی هنگامیکه در قسمت اول «اکسیپوزسیون» ناپیشتامه راجع به روحیه کاترین صحبت میشود؛ یا هنگامی که از نرد او و عاقبت کار آنها عصبانی است؛ و زمانی که کاترین وصیت نامه او را می نویسد که بدستش بدهد و او با پاره کردن آن علاقه باطنی و پدری خود را نشان میدهد؛ ظاهر می شود. آقای انصاری با تمام کوششی که در پروراندن نقش خود کرده بود و با اینکه در مواردیکه احساسات نقش سازه تر بود کاملاً آنها را نشان میداد، متأسفانه تمام احساسات نقش خود را بکار نمی برد و تأثیری که از نقش خود در بیننده میگذاشت ضوئت و گرفتگی بود. سعی ایشان در جلوگیری از حرکات اضافی و بیپرده دستها و بدن بسیار قابل تحسین است؛ زیرا آمانوها - حتی هنرپیشگان حرفه ای - اغلب بیپرده و از روی غفلت دستها را به طرف تکان میدهند و همین کار باعث انحراف توجه تماشاچی میگردد و ایشان عافانه چنین اشتباهی را مرتکب نشده اند. صدای ایشان با اینکه دارای قوت و آهنگ مناسبی بود؛ در اول نمایش نارضا بود ولی کم کم هر چه پیش میرفت بهتر میشد.

خانم نجمی وثوق - لوبینا پیش من - نیز با این که

تا حدی در نقش خود موفق بودند، اشتباه آقای انصاری را مرتکب شده بودند؛ با تئاتر بازی ایشان با گرمی که روی صورت ایشان شده بود - بیشتر از نظر صدا هم آهنگ نبود، کمی از سستی که نشان داده میشد جو اکثر بازی می کردند.

این نقش در حقیقت زنی است که لغت و معنی ظاهری زندگی را نمیداند، چون شوخی است از روی نفیسی فقط بظاهر قضیه توجه دارد و میخواهد این دو جوان بهم برسند و عاقبت کار را ببیند و توجه در نظر ندارد. زنی است مسن که در نیویورک سال ۱۸۵۰ زندگی میکند و طیما حرکت و رفتار و خصوصیات اخلاقی خاصی دارد؛ در صورتیکه خانم وثوق همان زن را جوانتر، کمی ایرانی و سبکتر بازی میکردند.

در بعضی موارد - مثل صحنه ای که با موریس مشغول بازی

نخته نرد است - تاثیر بازی ایشان در بیننده این تصور را بوجود می آورد که، «کنند عه خانم می خواهد موریس را برای خودش فر

بزرگ و این خلاف آن چیزی است که نقش ایشان طلب میگرد.

مورس تا نزد جوانی است خوش هیكل و برانده، حقه باز .
ماجرای او و استاده طلب از بدو شروع با اظهار عشق به کاترین ،
تاشاچی با پستی کامل درك كند که قصه این جوان حقه بازی و صحنه
سازی است و نظری ندارد جز استفاده شخصی.

آقای گرگین اکثر اکتس این را بازی میگردند. جز در دو مورد
که زبانا علاقه خود را به تروت و مجمل منزل دکتر ابراز کرد،
در بقیه موارد تاشاچی تردید پیدا میگرد که قصدش حقه بازی باشد
و اظهار عشق او را به کاترین صادقانه میدهد. ایشان هنگام اظهار
عشق به کاترین واقعا بسیار صادقانه و صمیمی رفتار میگردند و کوچک
ترین سوءظنی بقصد ایشان برده نیستند.

چنین جوانی، چرب زبانی میکند، لباسش را برخ میگذرد،
بظاهر اظهار عشق میکند، و اگر با مخالفت یا توهین شخصی
روبرو شود، سینه سبز میکند.
نگارنده تصور میکند که آقای گرگین کاملاد پوست نقش خود
نرفته بودند، بلکه شخصیت واقعی خودشانرا در روی صحنه بازی
میگردند.

دوشیزه نسرين شيخ نيا، در نقش کاترین اسلوپر، مقدار قابل
ملاحظه ای موفقیت کسب کردند. ایشان تا حد زیادی نقش خود را
شناخته بودند و در پروراندن آن لاجت بسیار کوشیده بودند مدای ایشان تا
اواخر پرده اول گاهی در پرده دوم جاهائی که سروصدای اعضای کلوب
تئاتر دانشگاه و دیگر دانشجویان سالن را شلوغ میگرد - درست
شیده نیستند.

اختلاف روحیه نقش ایشان، قبل از مسافرت و بعد از مسافرت
حس میشد ولی شدید نبود، اگر این نکته رعایت میشد و عینا
بعضی اشتباهات، مثل آهسته صحبت کردن و بد حرکت کردن روی
پله ها پیش نی آمد، بازی ایشان بسیار جالب تر از آنچه
بوده میشد.

اگر اتفاقا بر اثر اشتباه یا اتفاق بی مرامی مشاهده غوسردی
خودتانرا حفظ کنید و نگذارید روی صحنه بی اثر بگذارد.

در انتخاب نقش الیزابت آلوتندو خانم موننگیری سلیقه بسی
بشرح داده نشده بود، مو بهتر بود کسان دیگری انتخاب شوند
دو به مرتبه با در نظر گرفتن سابقه بازیگران و مدت ترین
نمایش که بسیار کم بوده است، زحمات این گروه بسیار در خود تقدیر است
امیدوار هستیم که بدون پاس و با پشتکارا تقدیر کوشش کنند تا نتیجه برسانند

دکور، هیل، نور، لباس .

در صحنه سوم برنامه ای که اواسط پرده دوم، بانی ترتیبی بست
تاشاچیسان داده شد زیر عنوان « کارکنان نی» وظایف مختلفی بجهت
اشخاص جداگانه ای گذارده شده بود، مثلا ،
طراح صحنه : آقای علی عاطفی

معاون : آقای مرتضی داوری
طراح لباس : خانم نجیبی و وثوق
متصدی نور : آقای اکبر سورت

ماتریول میکتیم که این گروه آمانور مسلما از نظر مادی و وسایل
نمایش در مضیقه هستند و از وسایل موجود در تاشاخانه ها و غیره استفاده
میکنند ؛ ولی این دلیل نیست که هر چیزی بی سلیقه گی و نامم آهنگی
بکار برده شود و به هم سازنده ندارند و رایش را معرفی کنند .

دکوری را که معلوم نیست بچه قرن و سال و مملکت و محیطی تعلق
دارد و هیچ بکار این نمایش نیخورد ، از گوشه ایبار فلان تاشاخانه
بیرون کشیده اند و آقای علی عاطفی را طراح و سازنده آن معرفی
کرده اند ؛

این دکور گذشته از اینکه از نظر استیلو و رنگ و ساختن بیهنج
وجه بدو این نمایش نیخورد ، از توجه تاشاچی هم نسبت به وقایع روی
صحنه میکاست .

بجایه ما بهتر بود در میان پرده های سیاه و با اسکلت چند دکور
بازی میشد ولی این دکور را نمی بستند .

میل و اشیا صحنه هر کدام متعلق به زمان مینی از کشور خاصی بود
جلال و شکوهی که چنین مترنی احتیاج داشت ، پان تیداز ، سوزنی
ایرانی ، پلکستلی فرنگی ، آینه روشویی ایرانی ، ساعت و فرنگی
و پلکستیک از مدافاده ایرانی و اشیا منزل دکتر اسلوپر را
در سال ۱۸۵۰ تشکیل میداد .

بهر است کسی که برای این کار در نظر گرفته میشود فدی
بخودش زحمت بخند و از روی کتابها ، وسایلی را که افلا متعلق بزمانها
و کشورهای نزدیک تری هستند انتخاب کند .

نوع صحنه یا بی اطلاعی کامل از طرز استفاده آن در نمایش ،
تنظیم شده بود . و شاید بتوان گفت که دو پرژکتور و نام متصدی را
برای برگردن هزینه گذاشته بودند .
منی نوع صحنه این نیست که بیجهت دو پرژکتور روی یک نقطه بازی که از

آن استفاده بی نیس و روشن کنند و با فلان چراغ را خاموش کنند و دیگری را
روشن .

نور این نمایش نه تنها به اتسافرت و تنوع صحنه ها چیزی اضافه
نیکرد ، بلکه بیشتر باعث ناراحتی میشد .

گویا از خانم نجیبی و وثوق قطع برای طرح لباس خانها استفاده
شده بود . و آنهم بخت اینکه خانها میل دارند همه جایا جلوه کنند
و از پوشیدن لباس عادی که بتن آنها گریه کند ، بیزارند و البته حق هم
دارند و ولی چرا در مورد لباس آقایان چنین بی سلیقه گی بکار رفته بود ؛
لمرودیک ژاکت را باشلوار قهوه ای پوشیده بود ، و لباس آقای گرگین
بتن ایشان زارم بزد ، در صورتیکه ایشان میبایستی جوانی شبت پوش،
با ظاهری آراسته جلوه کند .

صحنه خانم در نظر داشته باشند که قطع کار ایشان بی سببستی
طراحی لباس ها باشد ، انتخاب رنگ مناسب پارو حیه و صحنه بخصوص هم
از وظایف ایشان است .

در نظر داشته باشید ، هر یک از اجزای نمایش که
کار خود را درست انجام ندهد ؛ نتیجه مطلوب بدست
نخواهد آمد .

کریم بازیکنان مناسب بود و در بعضی از بازیکنان ، مثل خانم نجمن و توفی ، بسیار شده بود زنده بود و جای که صحنه کمی روشن میشد ، پیدا بود که رنگ متن صورت فقط تازیر چانه خانم مالیده شده است . کریم ؛ وظیفه اش ایجاد شکل ظاهری نقش و برجسته نمودن مشخصات فیزیکی يك شخصیت است ، و باید که به اثر کار هنر پیشه کمک کند نه آنکه از آن چیزی بکاهد .
فصله کریم کردن ، مالیدن مقداری رنگ صورت اشخاص نیست .

واما کارگردانی نمایش

وقتی يك نمایشنامه بدست کارگردان داده میشود ، با انتخاب میکند ، تا وقتی که بروی صحنه نمایش میاید مراحل مختلفی را طی مینماید . آنالیز نمایشنامه ؛ پیدانمودن روابط اشخاص بازی نسبت بهم ، روحیه هر يك از پرسوناژها و بالاخره هدف نهائی نویسنده از نوشتن چنین نمایشنامه بی ضروری است .

بعد از انجام این کارها ؛ کارگردان بایستی تصمیم بگیرد که چه کسانی برای چه نقش مناسبانه و روی کداميك از آنها بایستی تاکید گذاشته شود و هر يك از آنها در مراحل مختلف بازی در کدام قسمت از صحنه بازی کنند تا موثر واقع گردد .

مشخصات روحی و ساختاری بازیگران این نمایش را در سطوح قبل بطور اختصار ذکر کردیم . حال اگر از نظر وظیفه کارگردان بخواهیم آن مشخصات را با بازیگران انتخاب شده تطبیق دهیم ، يك نوع ناهم آهنگی چشم میخورد . بازیکن دل مودیس بد انتخاب شده بود ، در پوست دل نس رفت ، از لحاظ اندام هم تناسبی نداشت . درست است که کاترین دختر گوشه گیر و نجسبو و ازدهای است ولی نمیتوان قبول کرد که فقط بصرف يك اظهار عشق ساره خود را یازد ؛ بلکه بایستی حساس

این جوان چیزی باشد تا او حس کند که با اصطلاح « طرف برای سرش هم باز است » بنی جوانی باشد قوی و خوش هیكل ، علاوه مشخصات ظاهری و باطنی گفته شده را هم دارا باشد .

عنه ایزیت ؛ خانم مونتگمری ؛ آرتور تاژند ؛ بخصوص دو نفر اول اصولاً بدر این نقش ها نمیخوردند . کسی که صدای کافی و مناسب برای صحنه نداشته باشد ؛ با خرج کردن مقدار زیادی هوا مقدار ناچیزی صد تولید کند و حرکات و رفتارش بسیار شدید ؛ عاری و بدون کنترل باشد ؛ بدر بازی روی صحنه نمیخورد .

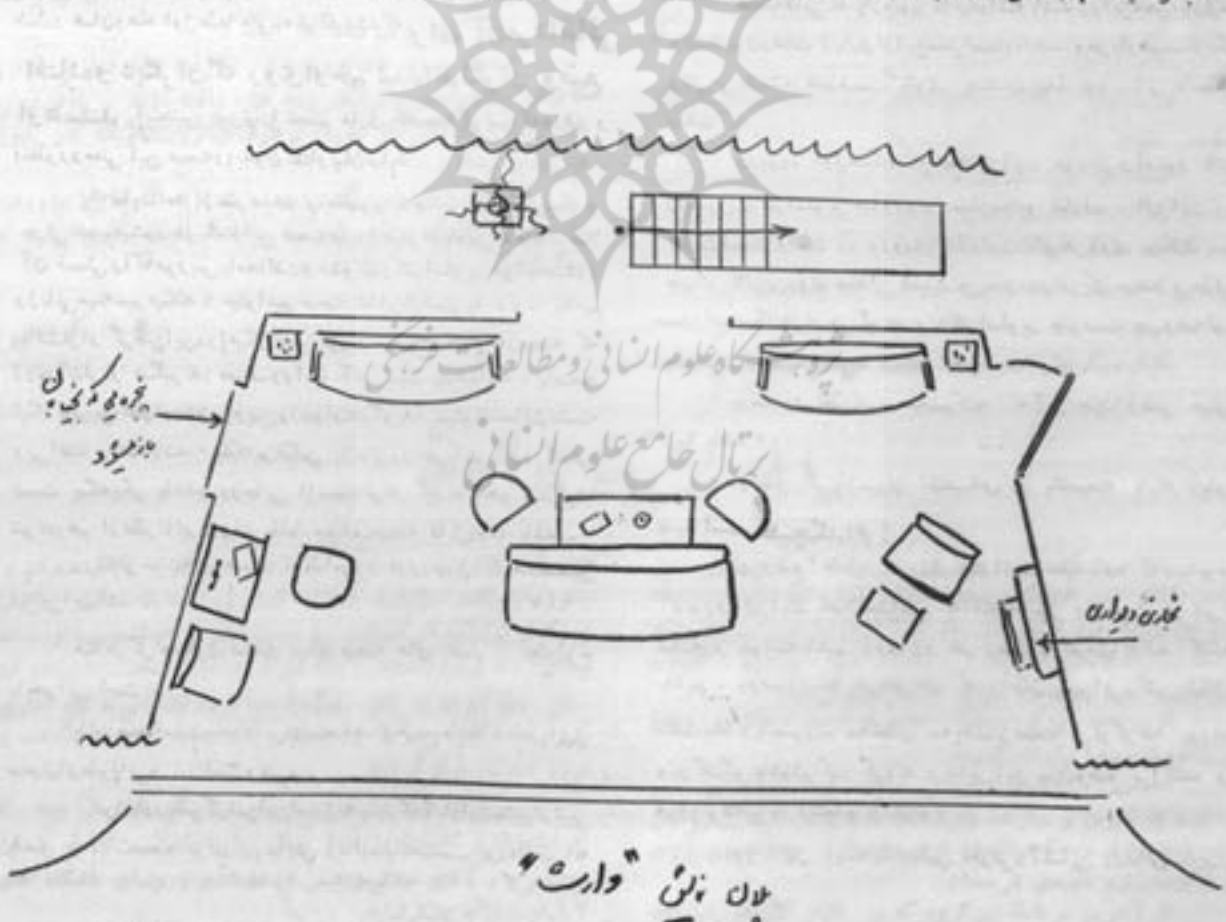
روابط و تناسب اشخاص نسبت بهم ؛ از شکل ظاهری و وضع اجزای آنها بایستی حس شود .

گذشته از آن ، از نظر کار متورانس بایستی طوری در روی صحنه قرار گیرند که برجستگی یا اختلاف کاملاً چشم بخورد .

هر نمایش فورم و سبک خاصی ؛ مطابق با تقاضای نمایشنامه دارد . ریتم آن بایستی مشخص و وقایع صحنه ها در هم آمیزد ، نه آنکه صحنه ها طوری تغییر یابند که ریتم اصلی نمایش را عوض کند و تولید ناراحتی نماید .

جریان وقایع داستان نمایش بایستی دنبال هم و مشخص باشد . وظائف و نقش پرسوناژها در نمایشنامه بایستی موثر و معین باشد ، ما باید بدانیم فلان بازیگر وظیفه اش چیست و پتانسیه روی کدام نقش است و بالاخره کدام يك از نقشها کلید داستان است . هدف روی و توجه تماشاچی بکداميك از بازیگران بایستی جلب شود .

اکنون به وضع میزانشها و محل قرار گرفتن اشخاص و اتفاقات بپردازیم ؛ برای اینکه درست بوضع صحنه آشنا شویم ؛ پلان دکور آنرا برای شما ساخته ایم ؛



صحنه درود را می، در ووردی سالن پذیرایی در وسطوست
 چپ عقب صحنه درمی که به اطاق کار و مطب دکتر باز میشود رو-
 بروی این در، در دیوار سمت راست پنجره ای است که بخیابان باز میشود
 در دیوار سمت چپ جلو صحنه یک بخاری دیواری قرار دارد، در
 مقابل این بخاری یک میز راحتی و یک چهارپایه برای گذاشتن پا
 گذاشته شده است. جلوی دیوار عقب سالن، در دو طرف در
 ووردی، دو نیکت راحتی قرار داده شده. سمت راست سالن،
 مقابل بخاری، دو صندلی راحتی و یک میز گذاردانه، درست
 در مرکز صحنه یک نیکت روی به تماشاچی قرار دارد که پشت آن
 یک میز دو صندلی طرف راست چپ آن گذاشته شده است.
 رو بروی در سالن پله هائی است که با اطاق های خواب در
 طبقه بالا می رود؛ جلوی این پله ها چهار پایه بلندی است با یک
 کلیدان گل شمعدانی.
 این وضع قرار گرفتن اثاثیه در دکور نمایش بود حال بیینیم
 چگونه از چنین وضعی برای حرکت بازیکنان استفاده شده است.

**میزانسن، یا قرار گرفتن هنرپیشه هادر روی صحنه
 در هر لحظه نمایش - بایستی تجسم مادی ایده و
 هدف آن صحنه باشد.**

فرض کنید همگی را به سمت شما مینهند که در آن شخصی در
 وسط افتاده و عده ای با علاقه و کنجکاو بی آن شخص چشم دوخته اند
 شمار همان و هله اول طبعا متوجه خواهید شد که برای آن مرد اتفاقی
**افتاده و دیگران که روی او خیم شده اند تکران وضع
 او هستند**، اینچنین چیزی را تجسم مادی یک صحنه گوئیم، که هدف و
 منظور و معنی این صحنه را بدون گفتار بیان نماید.

یک نمایشنامه از نظر هدف و مقصود به چندین صحنه کوچک و
 جزئی تقسیم میشود هر یک از این صحنه ها را میتوان با سنی نامید، مثلا
 آن قسمتی را که موریس با مخالفت و خشونت دکتر اسلوپر مواجه میشود
 و زبانی سینه سپر میکند؛ میتوانیم صحنه تشار پارشتنی با ۰۰۰ بنامیم
 حالت قرار گرفتن این دو در هیکل نسبت بهم؛ مغطوح و معطلی از صحنه که
 روی آن قرار میگیرند؛ معرف روابط آنها نسبت بهم میباشد؛ با صحنه
 اینکه کاترین اظهار عشق موریس را جواب میگوید؛ نمیتواند حالت نشسته
 و بی اعتنا داشته باشد؛ بلکه برعکس بایستی در حرکت آنها کششی
 نسبت بیکدیگر باشد و در جایی از صحنه قرار گیرند که هم بهتر دیده
 شوند و هم از نظر تاثیر روانی نقاط مختلف صحنه قابل درک باشد.
 در تئاتر سنت هائی هست که تا با امروز مودر قبول اکثر متعصبین
 این فن میباشد.

تلا مرکز و جلوی صحنه برای صحنه های تضاد؛ نقطه اوج
 یا بحرانی است.
 یا بین صحنه سمت راست برای صحنه های مہیج عاشقانه؛ اعترافها؛
 صحنه های طولانی و ... است و غیره.
 اکنون بادر نظر گرفتن این اصول به بیینیم که آیا دادن چنین تریب
 به میل و انات صحنه برای این نمایش در تالیفیک مناسب بوده است یا نه

و حرکات و میز انستهبی مختلف را نظرا از صحت و زیبایی هنری بررسی
 کنیم.
 معمولا در زمستان هر جا که بخاری روشن باشد پیش از جاهای
 دیگر استفاده میشود و در منازلی مثل منزل دکتر اسلوپر که بخاری دیواری
 هست قاعدتاً میبایستی آن نیکت راحتی که رو بروی در مرکز صحنه قرار
 داده بودند؛ نزدیک بخاری باشد و البته صندلی راحتی دکتر هم که متعلق
 برتیس خانواده است طرف دیگر آن.

فرار دادن آن نیکت و میز پشت آن و دو صندلی در دو طرف
 آن میز سبب شده بود که یک نوع شلوغی و خفگی در صحنه ایجاد کند؛
 و از طرف دیگر جلوت پراکنده گی زیاد میلها از هم یک حالت رسمی و
 غیر مأموس به اطاق داده بود.
 دکتر اسلوپر با وجودیکه شخصیت اصلی داستان نمایش نبود و
 احتیاجی نداشتند که با تکرار حرکت و استفاده از یک محل معین برای
 چند بار؛ پیش از حد مشخص شود؛ همیشه وقتی وارد میشود سمت چپ
 همان حرکت قبلی - یعنی آمدن از پشت راحتی و پیچیدن از سمت چپ
 آن جلو - بطرف جای خود میآید و از محلهای دیگر صحنه بسیار
 کم استفاده کرد.

بزرگترین ایرادی که به میز انستهاداریم نارضا بودن آنهاست
 فرار دادن نیکت و میز و صندلی پشت آنها که تماشا فاه اکثر صحنه ها
 در پشت آن بازی میشد، بسیار گنگ و نازیبا بود.
 صحنه هائی که لازم بود تاکید داشته باشند در این محل بازی میشد
 و ضمنا چون رفعت زبانی از این محل استفاده شد و هر بار هم ساز بگران
 وقتی می نشستند فقط قسمت بالای بدنشان پیدا بود، اثر نامطلوبی
 داشت.

در پرده اول هنگامیکه سه الیزابت موریس و آرتور تاترنه
 را منتزل دکتر اسلوپر میآورد، بعد از سلام و تعارف، الیزابت روی
 نیکت قسمت راست در ووردی و آرتور تاترنه روی نیکت سمت
 چپ، کاترین روی صندلی قسمت چپ میز در مرکز صحنه و موریس
 سمت راست آن قرار می گیرند. دکتر اسلوپر جلوسمت چپ و سه لوپنیا
 جلوسمت راست می نشینند
 درست در نظر خود مجسم کنید که آیا چنین وضعی میتواند
 زیبا باشد؟

از نظر کمپوزسیون شخصاس در یک صحنه بایک تابلو،
زیبا است هیچکدام!
 این وضع فقط در موریس میتواند مفید باشد که ما بوجود
 آرتور و الیزابت اصلاح احتیاجی نداشته باشیم و در صحنیت هم شرکت
 نکنند و خواسته باشیم روی دو نفر وسط با تمیدی تاکید گذاشته
 باشیم. در صورتیکه هر شش نفر که در اطاق پذیرایی دکتر بشکل دو
 مثلث جدا و با هورت سه خط در سه پلان از صحنه قرار گرفته بودند،
 و در گفتگو با هم شرکت کردند، بنا بر این چنین وضع پراکنده و از
 هم دور رفته بی در اینجا جایز نبود؛
 اولاً بدلیل اینکه یک مجلس معرفی و آشنایی در سالن پذیرایی

دکتر اسلوپر بود و مدعی ناآشنا و غریب در سالن انتظار یک مهمانخانه جمع شده بودند .
 تانیا از نظرمناهی صحنه و کپوزیسیون اشخاص در روی صحنه نازیا و نارسابود .
 تالنا روی هیچکدام از پرسوناژها تاکید نبود و صحنه بی‌غالی در می‌مانی بود .

مسکن است بگویند ؛ چون به مودیس‌جای‌مینی تعارف شده بود ؛ ساجار بود که از نظراتیکست آنجا نشینند و طبعاً پشت به الیزابت میشد .

ماستوال می‌گفتیم ، مگر مجبور بودید که الیزابت و دیگران را در جاهایی که قرار داده بودید بنشینانید ؟

شما تابع حرکات تصادفی در روی صحنه هستید یا آنکه فکر می‌کنید قرار دادن و منی دادن به ترکیب اشخاص و روی صحنه و از اختیار و از وظایف شماست ؟

ما معتقد هستیم که اگر تیکت کلایی کنار بغاری گذاشته میشد ، اولاً وضع گرم خانوادگی به اطراف میداد و بعد هم صحنه‌های عاشقانه بین مودیس و کاترین هم در این محل که مناسب برای این چنین صحنه‌ها است انجام میشد ، منطقی بود .

صحنه‌های عاشقانه بین کاترین و مودیس تماماً در جاهای انجام میشد که منطقی نبود .

اولین بار دوست داشت مرکز صحنه ، مرتبه دیگر جلوسنت داشت و یکبار هم در مرکز صحنه جلو تیکت و آخرین بار هم در مرکز عقب صحنه انجام شد .

همانطور که گفته شد اکثر چنین صحنه‌ها حیاتی‌بسی و در جلو سب‌تچ اتفاق می‌افتاد که مناسبترین نقطه برای اینکار است .

گفته از این کاترین هم مثل پدرش بیشتر در پشت داشت صحنه بازی می‌کرد و قطعیکی دوبار برای دیدن ساعت کنار بغاری آمد . پرسوناژهای دیگر هم آمد و در نشان در صحنه بسیار معمولی بود . تنها کسی که تقریباً در تمام صحنه حرکت می‌کرد ، اهل لوینا بود .

یکبار دیگر نظریات خود را خلاصه می‌کنم و مطلب را خلاصه‌نمایی و مطالعات فرسنگی

میدهم . از اعضای کلوب تئاتر دانشگاه و بازیکنان ناپیش انتظار دارم در نظر داشته باشند که تقریباً با هیچکس از آنها آشنایی یا نظر خاصی ندارم . بنابراین به آنچه گفته شد توجه داشته باشند ، کار خود را جدی‌تر تلقی کنند و از مختصری که گفته شد ، ناسد امکان برای پیشرفت هنر و مقصود خود استفاده کنند .

در انتخاب بازیکنان حسن سابقه بکار نرفته بود . اگر بازیکنان غیر اردو سه نفری که اصلاً مناسب نبودند - ضعیف و بی‌تجربگی‌های نشان ندادند ، بازیشان جالبتر میشد .

دکور ، مبل ، و لباسها ، نور و گریم کاملاً ابتدایی و نامناسب بود .

مبل منزل دکتر اسلوپر بسیار بد چیده شده بود ، بخت و جود تیکت بزرگ در مرکز صحنه ، ورود و خروج هیچک از بازیکنان تا کی تو تأثیر نداشت و سبب شده بود اشخاصی که اطراف تیکت آن می‌نشینند پوشیده باشند ، گذشته از آن فقط به بین‌فلسط اطلاق وضع سوزن‌های یک مهمانخانه را پیدا کرده بود ، نه اطلسی پذیرایی یک خانوازه ؛

ریتیم و فووم ناپیش مشغول بود و میزانشانها اکثر نامناسب و بی‌معنی بودند...

هدف و نقطه نظر اصلی نویسنده مشخص نبود

بهتر بود بجای اینکه فوومی ، و برای اینکه کاری انجام شده باشد ، بعد کالی تیزین و مطالعه میشد ؛

شاید تروپ آماتور هستید ، کار شما جنبه تجارنی ندارد که تروس بیکار مانع تالان و هنریتش هارا داشته باشید ، با زهم‌ترین می‌گردید ، نقاشی کار خود را بر طرف می‌گردید و یک کار بدون هیچ‌نشان میدادید ،

و طبقه شما ؛ چون آماتورید ؛ اینست که کارهایی انجام دهید که بیشتر جنبه هنری و تجاری داشته باشد تا اینکه کاری بکنید که دیگران می‌گردانند و می‌کنند .

م . گریفی
 ۳۷۲۲۸

یکبار دیگر نظریات خود را خلاصه می‌کنم و مطلب را خلاصه‌نمایی و مطالعات فرسنگی

برنامه انجمن غروسی در آبادان

وزیرالوینگان (وابسته نظامی فرانسه در مسکو) و آقای زوشم و بانو ژنیس کنسرسیوم و آقایان کارزونی ، سعادت ، امیر ابراهیمی (رئیس ارادات شرکت نفت) و عدو زبازی از مسئولین و بانوانشان دیدن کردند و مورد استقبال آنها واقع گردید. از طرف هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران به پاس خدمات این گروه هدایایی به کلیه اعضای گروه اهدا گردید و آنها در جریده آبادان به موضوع «بیک نفت» مورد تشویق قرار گرفتند.

در اینجا سرپرست گروه ناپیش غروسی لازم می‌بیند که از محبت‌ها و خدمات دوستانه آقای سعادت ژنیس آواره استوز اجتهامی و آقای جلالی «رئیس اشارات» و روسای باشگاه های آبادان سپیانه تشکر نماید.

بنام دعوت کنسرسیوم و شرکت ملی نفت ایران هیئتی سر برستی آقای حسن شیروانی معاون هنری اداره هنرهای زامانیک روز چهارشنبه سوم اردیبهشت ماه به آبادان عزیمت نمود و چند برنامه در باشگاه‌های و ایران ، بوستان ، نفت ، بوآوره ، گلستان و آبادان اجرا نمودند که مورد استقبال قرار گرفت.

از برنامه این گروه ، قریب هشت هزار نفر تماشاچی دیدن کردند و پسته آنها واقع گردید. اعضای گروه ناپیش غروسی عبارت بودند از آقای امین ترانر دکادر کردن و سالنده و غروسیکها بانو برسا و ووشیزگان هاله اسفندیاری و سدا هوانتیبان و اجرا کنندگان برنامه و آقای ابرج گرمسیری «مصدی فنی صدا» از آخرین برنامه این گروه که در تالار گلستان اجرا شد